

درسی از تاریخ
به یاد روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱؛
روز شرف و افتخار (بخش سوم - پایان)

خامه ای می نویسد:

...در غروب روز سی او تیر، لرزه بر ارکان استبداد افتاد و شاه در چنان وحشتی فرو رفت که یارای سخن گفتن معمولی را نداشت و بدون اطلاع نخست وزیر منتخبش دستور داد تا خبر استعفای او را از رادیو اعلام نمایند. قوام السلطنه خودخواه و آبرو بر بادرفته، از راه سعد آباد به خانه بیلاقی برادرش گریخت و پنهان شد و این در حالی بود که به سبب جنایات آنان، خیابان ها و در و دیوار شهر تهران از خون صدها کشته و هزاران مجروح شفق رنگ بود و هزاران خانواده در غم پدران و برادران و فرزندان خویش به سر و سینه می کوبیدند و بیمارستان های شهر مملو از مجروحین بود.

«بدین ترتیب به حکومت پنج روزه قوام خاتمه داده شد و عوارض سنگین این وقایع سرانجام او را از پای در آورد. قوام این رجل سالخورده ایران حیثیت سیاسی خود را ملعبه دست شاهی جوان، سست اراده و بی تجربه قرار داد.» (۱)

در عصر سی ام تیرماه که جمعیتی در مقابل خانه دکتر مصدق اجتماع کرده بودند، مصدق اظهار داشت: «ایکاش مرده بودم و ملت ایران را این طور

(۱) نخست وزیران ایران، نوشته باقر عاملی صفحه ۷۵۵

عزادار نمی دیدم. ای مردم من به جرأت می گویم، استقلال ایران از دست رفته بود ولی با رشادت خود آن را گرفتید.» (۱)

در سی و یکم تیرماه، تظاهرات عظیمی با شرکت بیشماری از مردم و احزاب و گروه های سیاسی در تهران بر پا گردید و چون در این روز از پلیس و نیروهای انتظامی در شهر خبری نبود، مردم خود انتظامات شهر را بر عهده گرفتند.

شعار اصلی گردهمایی روز ۳۱ تیر، اتحاد تمام نیروهای ضد استعمار و مبارزه علیه دربار به عنوان مرکز اصلی توطئه های ضد ملی بود. در این تظاهرات کلیه عکس های شاه و خانواده سلطنتی جلوی عکاسخانه ها لگدمال شد. در رادیو لندن همان روز گزارش داد که تظاهرات جمهوریخواهانه انجام گرفته است.

از سوی دیگر مجلس شورا در دوم مرداد ماه در جلسه فوق العاده خود قیام سی تیر را «قیام مقدس ملی» شناخت و شهدای آن روز را «شهدای ملی» نامید. (۲)

در سی و یکم تیر، همچنین «سیدحسن امامی» امام جمعه تهران و رئیس مجلس شورای ملی از شغل خود مستعفی گردید و در پانزدهم مرداد راهی اروپا شد یعنی بجای مسجد به کلیسا رفت!

دکتر مصدق و دولت مجدد — درسی و یکم تیرماه مجلس شورای ملی تحت تأثیر قیام ملی سی ام تیر تقریباً به اتفاق آراء (۶۰ رأی از ۶۱ رأی) به نخست وزیری دکتر مصدق رأی تمایل داد و مجلس سنا با ۳۳ رأی (از ۴۱ رأی) تمایل مجلس شورای ملی را تأیید کرد و شاه هراسناک بی درنگ فرمان نخست وزیری او را امضاء نمود.

دکتر مصدق پس از دریافت حکم نخست وزیری از آنجا که می دانست امکان پیروزی بر مشکلات باوجود دسیسه های دربار بسیار مشکل است، بدان سبب که شاید با آسوده شدن خیال شاه از خطر موهوم در مورد سلطنتش از جانب مصدق و جبهه ملی دست از اخلال در کارها بردارد و ای بسا که با جنبش ملی همکاری کند، قرآنی را برای شاه فرستاد که در پشت ورق اول آن نوشته شده بود:

«دشمن قرآن باشم اگر بخوام برخلاف قانون اساسی عمل نمایم و همچنین اگر قانون اساسی را نقض کنند و رژیم مملکت را تغییر دهند من ریاست جمهوری را قبول کنم.» (۳)

(۱) فصلنامه آزادی ویژه مصدق صفحه ۵۰

(۲) گذشته چراغ راه آینده، صفحه ۶۴۱

(۳) دفاع به جای حمله (گنه بنده کرده است و او شرمسار)